

فصل دوم

خرد و انواع آن

خرد چیست؟

خرد^۱ مفهومی کهن است که همواره بالاترین فضیلت انسانی در نظر گرفته شده است. در دیدگاه‌های غربی، خرد بیشتر مفهومی شناختی است و به یک توان فکری والا اشاره دارد. خردمند در این نوع نگاه، فرد اندیشمند و خودآگاهی است که مسائل بنیادین زندگی و مرگ را می‌داند و بر اساس آن عمل می‌کند. در فرهنگ شرق، خرد یک فضیلت یا یک خصوصیت اخلاقی است که فرد را از خود بیرون می‌آورد و به دیگر انسان‌ها معطوف می‌دارد. در دیدگاه شرقی، خردمند فردی نیک‌اندیش و خیرخواه است و با ملایمت، میانه‌روی و صبوری زندگی می‌کند.

به این ترتیب، تعریف ثابت مورد قبول همگان از خرد وجود ندارد. اما پژوهش‌های متعددی در مورد ویژگی‌های خردمندان انجام شده است که مرور آن‌ها تصویر نسبتاً خوبی از خردمند به دست می‌دهد. این مطالب خلاصه‌ای است از آنچه که در کتاب «روان‌شناسی خرد» (اثر دیگر نگارنده) به تفصیل بحث شده‌اند. این ویژگی‌ها عبارتند از: توانمندی شناختی، شوق یادگیری، تأمل و بازنگری، مراقبت از دیگران، مهارت‌های حل مسئله در زندگی واقعی، از خود فراروی، تحمل ابهام، گشودگی به تجربه، و تعادل در زندگی.

1. wisdom

۱. توانمندی شناختی^۱

مدل‌های علمی خرد و پژوهش‌های انجام گرفته در مورد ویژگی‌های خردمندان، همگی بر وجود یک عامل شناختی و یک توان فکری در همه‌ی خردمندان توافق دارند. در مدل سه‌بُعدی خرد (آردلت، ۲۰۰۳)، یکی از ابعاد اصلی آن، بُعد شناختی است. آردلت درباره‌ی این بُعد گفته است: «بُعد شناختی توانایی درک دنیا و تمایل برای دانستن حقیقت است، فهم معنای اصلی و عمیق پدیده‌ها و رویدادها، به‌ویژه در یک نگاه درون فردی و بین فردی. هم‌چنین بُعد شناختی شامل برخورداری از دانشی است درباره‌ی جنبه‌های مثبت و منفی طبیعت انسان و پذیرش آن‌ها و اذعان داشتن به محدودیت ذاتی دانش بشر و پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت زندگی» (برگسما و آردلت، ۲۰۱۲ ص ۴۸۴).

نوع دانش خردمندان با نوع دانشی که افراد عادی در ذهن دارند، متفاوت است. افراد عادی دانش توصیفی^۲ دارند که مجموعه‌ای از واقعیت‌های موجودند. درحالی‌که دانش خردمند، دانش تفسیری^۳ است که به معنای کشف دوباره‌ی اهمیت آن‌چه فرد از قبل می‌دانسته و نیز درک عمیق و ژرف پدیده‌ها و رویدادها است. در دانش توصیفی، فرد واقعیت‌ها را می‌داند، درحالی‌که در دانش تفسیری اهمیت آن واقعیت‌ها را درک می‌کند (چندلر و هالیدی، ۱۹۹۰؛ ککس، ۱۹۸۳).

مونتینی فیلسوف فرانسوی قرن شانزدهم بین دو نوع معرفت تمایز قائل می‌شد: علم و حکمت. او منطق، ریشه‌شناسی، دستور زبان لاتین و زبان یونانی را در مقوله‌ی علم قرار داد و در مقوله‌ی حکمت، معرفتی بسیار وسیع‌تر، بسیار جامع‌تر و بسیار ارزشمندتر را گنجانید. هر چیزی که می‌تواند به خوب

1. cognitive ability

2. descriptive knowledge

3. interpretive knowledge

زیستن آدمی کمک کند، یعنی به انسان کمک کند تا با خرسندی و مطابق اصول اخلاقی زندگی کند، در بخش حکمت قرار دارد (به نقل دوباتن، ۱۳۹۸). یکی دیگر از ویژگی‌های شناختی خردمندان، برخورداری از اصول است. خردمند برای زندگی خود از اصولی پیروی می‌کند که خود به آن‌ها رسیده است. این اصول می‌توانند از تجربیات شخصی خود فرد استخراج شده باشند و یا از مشاهده‌ی دیگران یا مطالعه‌ی آثار آنان (مانند کتاب‌ها، مقالات، فیلم، نمایش، موسیقی، نقاشی و از این قبیل). شاید نتوان هیچ نسخه‌ای جهانی برای اصول خردمندانه به دست داد، زیرا که هر کس تجارب متفاوتی دارد و ممکن است درس‌های متفاوتی از آن‌ها به دست آورده باشد، اما در مجموع، شباهت‌ها بیشتر از تفاوت‌ها است. ما انسان‌ها آن قدر که باهم مشابهیم، متفاوت نیستیم؛ بنابراین اصول زندگی دیگران می‌تواند برای ما نیز مفید باشد. مهم این است که خردمند با اصول خود به شکل هشیارانه برخورد می‌کند، یعنی برای رفتارها و تصمیمات خود از آن‌ها استفاده می‌کند. اصول به فراموشی سپرده نمی‌شوند، آن‌ها در هشیاری حضور دارند و رفتارها و افکار را هدایت می‌کنند و البته مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

اصول حاکم بر رفتار خردمندان، همسو با ارزش‌ها و اهداف انسانی است. آن‌ها سعی می‌کنند برای خود و طریقه‌ی زندگی کردن اصولی بیابند که مبتنی بر اخلاق باشد. هر چه فرد در مسیر خردمندی بیشتر پیش رود، سطح ارزش‌های او فراتر می‌روند. نکته‌ی مهم در رفتار خردمندان، پیروی از ارزش‌ها و اصول خود در زندگی فردی و اجتماعی است. اصول اخلاقی در سطح انتزاعی و در ذهن به شکل تزئینی باقی نمی‌مانند، بلکه عملاً به کار گرفته می‌شوند و در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند. استدلال اخلاقی با رفتار اخلاقی یکی می‌شود. همگی ما افرادی را دیده‌ایم که در حرف بسیار زیبا و اصولی و ارزشی هستند، اما در بوته‌ی عمل اصول خود را زیر پا می‌گذارند